

تلفیق شعر و موسیقی

۹

از دکتر مهدی فروغ

صوت و حالات مختلف آن - صوت به تناسب حالتی که دارد در شنونده مؤثر است و احساسات را کم و بیش بر میانگیزد. کسی که در محاوره صدای خوشی داشته باشد هنگام سخن گفتن توجه و عواطف ما را بیشتر و زودتر جلب میسازد. انسان از روی غریزه بدین و شنیدن آنچه زیبا و مطبوع و یا لااقل جالب توجه باشد علاقمند است زیرا ممکن است از این راه حقیقتی بر او کشف شود. وقتی مائختن مرتبه باشد شخص خوشروئی برخورد میکنیم و تحت تأثیر زیبایی چهره او قرار میگیریم معمولاً انتظار داریم صدای او نیز هنگام تکلم بهمان نسبت لطیف و جذاب باشد.

گرانی قیمت سازهای قدیمی از قبیل ویولونهای استرادیوار یوس Stradivarius و امانی Amati و اشتاینر Stainer فقط بسبب کهنگی آنها نیست بلکه بجهت صدای خوش و مطبوع است که ارزش آنها تا حدود یکصد هزار تومان و حتی بیشتر بالا رفته است. شهرت تارهای معروف بتار یجی نیز در ایران بهین سبب است.

پس حالت صدای ساز یا انسان، نخستین خاصیتی است که در وهله اول حواس ما را بخود جلب میسازد و اگر این خاصیت که بعبارت دیگر آنرا گرمی صدا ممکن است بنامیم با درستی و کمال توأم شود بعبارت دیگر هر گاه یک سلسله اصوات در عین حالی که بگوش مطبوع است از لحاظ منطق و علم ریاضی نیز درست پشت سر هم قرار گیرد که لذتی از شنیدن آن برای شخص حاصل میشود چند برابر افزایش مییابد.

نکته سوم که لازمه هر صدای مطبوعی است مهارت و کفایت شخص در بکار بردن صوت است.

خاصیت اول را در اصطلاح موسیقی اروپائی Timbre و خاصیت سوم را تکنیک Technique مینامند و این سه خاصیت همیشه در مورد هر هنر سَمعی Phonétique ملاک و معیار تشخیص صوت میباشد.

علاوه بر این سه خاصیتی که ذکر کردیم خواص دیگری نیز هست که اهمیت آن بیشتر از سه خاصیت اول است و خواننده و مصنف آواز باید بدان توجه کامل کند و آن عبارتست از احساس ریتم و وزن.

سه خاصیت اول مربوط به سولفژو سازشناسی است و با کمال اهمیتی که دارد از امتیازات فرعی صوت محسوب میشود ولی تعیین قدر و منزلت هنرمند و ارزش هنری اثر او بیشتر منوط با احساس ریتمیک میباشد.

احساس وزن مسئله ای طبیعی و غریزی است و بوسیله آن ما ریتم موسیقی و هر اثر هنری دیگر را درک میکنیم. بدیهی است نغمه های موسیقی از لحاظ کشش یکسان نیست و باید با استفاده از یک وسیله مکانیکی بین آنها تعادل و تناسبی ایجاد گردد. این وسیله را در اصطلاح موسیقی میزان بندی می نامیم.

میزان بندی در موسیقی یکی از خصوصیات مادی محسوب میشود و دارای کمال اهمیت است. در حقیقت حالت چوب بست یک ساختمانی را دارد که عمارت روی آن بنا میشود و با وجود اینکه دیده نمیشود و در زیبایی نمای خارجی بنا تأثیر چندانی ندارد با این وصف قوام و استحکام بنا بسته بآنست. وقتی نوازنده مینوازد یا هنگامیکه ما خود میخوانیم قطعه ای را زمزمه کنیم این احساس بطور طبیعی در ما ایجاد میشود که در ذهن خود «واحد وزن» آنرا دریابیم زیرا پس از آن میتوانیم با کمال سهولت آن قطعه را

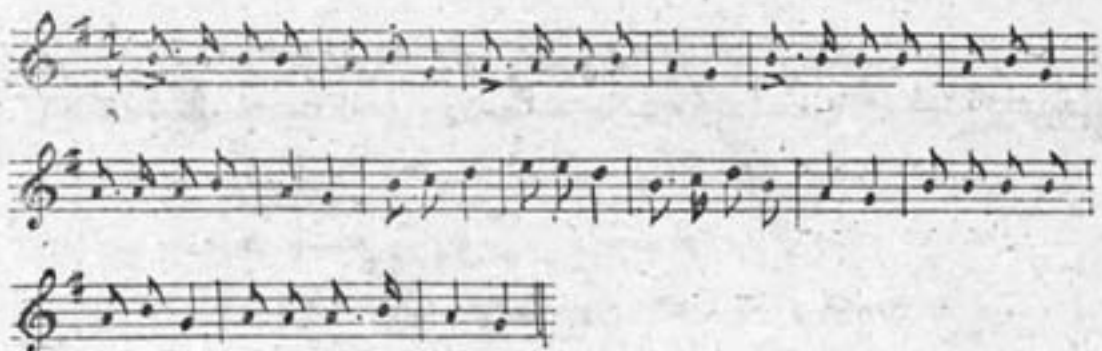
دنبال کنیم.

این واحد وزن‌ها در موسیقی مثل زنجیری است که برای تقسیم زمان بقسمتهای متناسب بکار میرود. واحد زمانی یک قطعه موسیقی همانطور که قبلاً اشاره کردیم بطور طبیعی و غریزی در ذهن مصنف یا اجرا کننده بوجود می‌آید. بعبارت دیگر مصنف بنا به تجربیات علمی که دارد وزن یک قطعه را احساس میکند. اگر قطعه‌ای دارای حالتی سبک و خفیف باشد طبیعی است که واحد زمانی آن کوتاه می‌باشد.

مثلاً کلمه بالاد Ballade که در فرانسه از واژه Baller بمعنی رقصیدن وجست و خیز آمده است نوعی شعر اطلاق میشود که هر مصراع آن دارای شش یا هشت هجاء و مضمون آن نیز افسانه و یا شوخی و بذله و لطیفه باشد. مصنف وقتی میخواهد این نوع شعر را در لحن موسیقی بگذارد واحد زمانی آن را به اقتضای حالت و مضمون شعر کوتاه انتخاب میکند. برای نمونه یک بالاد قدیمی از ادبیات فرانسه انتخاب میکنیم:

Je l'aimais, et follement,
A sa voix si tendre,
A son amoureux serment,
Je me laissais prendre.
Comme un rêve envolé
Aux feux de l'aurore,
Mon espoir s'en est allé,
Et je pleure encore !

موسیقی این بالاد است: *جامع علوم انسانی*



۱- این مثال از Larousse Universel اقتباس شده است.

چنانکه ملاحظه میشود آهنگی که برای این شعر ساخته شده از آنجا که باید بارقص اجرا گردد خوشحال و شادی بخش و از اینجهت واحد میزانی آن نیز کوتاه انتخاب شده است.^۱

حال اگر بخواهیم شعری از ادبیات فارسی مثال بزیم از غزلیات معروف خواجه شیرازی یکی را انتخاب میکنم :

این خرّقه که من دارم در رهن شراب اولی

وین دفتر بی معنی غرق می ناب اولی^۱

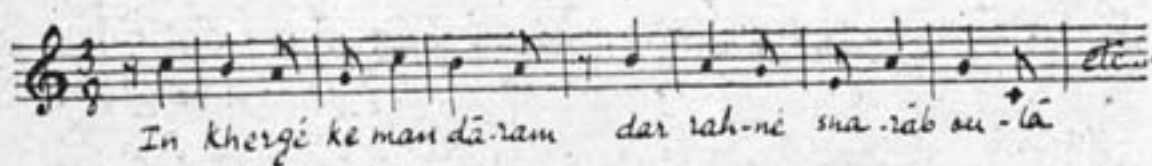
این شعر در بحر هزج مکفوف سالم است و از لحاظ عروض مساویست با مفعول و مفاعیلن || مفعول و مفاعیلن که با علامات عروضی بچنین صورت درمیآید :

--- 0 0 --- || --- 0 0 ---

چنانکه بادقت وزن این شعر را مطالعه کنیم معلوم میشود که هر مصرع از دو قسمت مساوی تشکیل یافته است و هر قسمت دارای هفت هجایا اگر آنرا با ضرب موسیقی بسنجیم مساوی باشش هجای بلند میباشد باین ترتیب تن تن تن تن تن تن.

زیرا همانطور که قبلاً گفتیم هر هجای بلند مساوی دو هجای کوتاه میباشد. بنابراین بحر غزل از لحاظ وزن کوتاه میباشد. علاوه بر این مضمون آن حکایت از وجود و سرور شاعر میکند و در خور آهنگی است که با نشاط و پایکوبی توأم باشد. بنابراین با در نظر گرفتن مطالبی که عرض شد واحد زمانی آهنگی که برای این شعر انتخاب شده کوتاه و بوزن $\frac{2}{8}$ میباشد باین ترتیب :

رتال جامع علوم انسانی



۲- این شرح مربوط به مفهوم اصلی و ابتدائی این فرم موسیقی است. مصنفان متأخر قطعاتی برای ساز ساخته اند که بسیار متصل است مثل «بالادهای شوین» با این وصف روانی و ساده کی لحن در آن همچنان رعایت شده است.

۱- از آوازی تصنیف نویسنده این سطور بنام «خرقه حافظ» چاپ تهران

۱۳۳۵

اگر شما این قطعه شعر را بلند بخوانید و ضمناً با انگشت بجمعی ضرب‌های مساوی وارد آورید بذهن شما کاملاً طبیعی می‌آید که وزن آهنگ شعر تند و بهمین صورتی که در بالا نشان داده شده است باید انتخاب شود.

با در نظر گرفتن این نکته که اولین نغمه هر میزان باید قوی اجرا شود از مطالبی که بیان کردیم چنین نتیجه می‌گیریم که این واحد زمان مثل يك نیروی قوی مستمع یا اجرا کننده را با توالی اصوات بجلو میراند. تعیین میزان قوت این تکیه بر روی نغمه اول هر میزان بسته بحالت و مفهوم مضمونی است که بیان میشود.

خط قائمی که برای تقسیم يك قطعه موسیقی بتقسیمات مساوی عمود بر پنج خط حامل کشیده میشود خط میزان مینامیم. فایده خطوط میزان علاوه بر آنچه گفته شد نشان دادن محل تکیه‌های متناوبی است که يك قطعه موسیقی را چون رشته زنجیر از آغاز تا انجام بهم می‌پیوندند.

استعمال خطوط میزان برای این منظور از اوائل سده شانزدهم شروع شده است. در ابتداء مقصود از بکار بردن خطوط میزان رعایت تقسیمات ریتمی يك قطعه موسیقی نبود بلکه قصد مصنف فقط این بود که قطعات چند صدائی را طوری زیر یکدیگر بنویسد که خواندنش آسان باشد.

قبل از این تاریخ دو نوع موسیقی در دست بود. یکی آنکه تمام قطعه از ابتداء تا انتها با نغمه‌های متساوی نوشته میشد. این نوع موسیقی را موسیقی کورال *Musica Choralis* یا موسیقی ساده *Musica Plana* مینامیدند. این نوع موسیقی همیشه با ضرب سه تایی نوشته میشد و تکیه بنا به تناسب ارزش نغمه تعیین میگردد.

نوع دیگر آن موسیقی میزان بندی شده بود که آنرا *Musica Mansuralis* مینامیدند که در آن نغمه‌ها مساوی نبوده است گو اینکه ارزش زمانی نغمه در هیچیک از این دو نوع موسیقی ثابت نبود ولی برای اینکه محل تکیه ثابت و مسلم باشد علامتی بشکل ۷ که آنرا «نقطه تقسیم» *Punctum divisionis* مینامیدند زیر نغمه تکیه‌دار قرار میدادند. این علامت همان وظیفه‌ای را که خطوط میزان از سده شانزدهم تا حال انجام میداده است انجام میداد.